

سنجش میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده و عوامل مؤثر بر آن

هما زنجانی‌زاده اعزازی^۱
نادر صنعتی^۲
فریال اسماعیلی یزدی^۳

تاریخ پذیرش: ۹۱/۳/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۳

چکیده

تاکنون تحقیقات متعددی پیرامون قدرت تصمیم‌گیری زنان در داخل و خارج از کشور به انجام رسیده است. با این وجود اکثر این پژوهش‌ها توصیف زنان را از قدرت خود در خانواده ملاک میزان قدرت تصمیم‌گیری آن‌ها در خانواده قرار داده‌اند. این در حالی است که ارزیابی زنان از جایگاه خود ممکن است برخاسته از برداشت‌های ذهنی آن‌ها بوده و با واقعیت موجود فاصله داشته باشد. هدف این پژوهش، رفع ابهام موجود از طریق مقایسه میان ارزیابی این موضوع در دو جامعه آماری مردان و زنان می‌باشد. برای دستیابی به این هدف ابتدا از نظریه منبع، نظریه سرمایه اجتماعی بورديو، تئوری بوم و تئوری لرنر به‌عنوان مبانی اصلی پژوهش استفاده نمودیم. سپس با طرح پرسش‌نامه؛ داده‌های خود را از دو جامعه آماری زنان و مردان طی پیمایشی در سطح شهر مشهد گردآوری کردیم. لازم به ذکر است داده‌های پژوهش از نمونه‌ای ۵۷۰ نفری که از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شده بودند به‌دست آمد. در نهایت نتایج گویای آن بود که میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده در جامعه آماری این پژوهش (شهر مشهد) متوسط ارزیابی شد و برخلاف فرض اولیه که ویژگی‌های فردی زنان را مؤثرترین عامل در این زمینه تلقی می‌کرد، آنچه بیش از هر عاملی تعیین‌کننده سطح قدرت زنان در خانواده شناخته شد، میزان اعتقاد زوجین به کلیشه‌های جنسیتی و باورهای قالبی و ویژگی‌های شوهران بود.

واژگان کلیدی: تصمیم‌گیری در خانواده، قدرت تصمیم‌گیری زنان، کلیشه‌های جنسیتی، زنان شهر مشهد.

۱. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد. Homa009@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه پیام نور. sanatinader@yahoo.com

۳. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی. ferial_esmaeeli@yahoo.com

طرح مسئله

در جوامع در حال گذار مانند جامعه ایران این انتظار وجود دارد که هم‌گام با گذار از سنت به مدرنیته در شیوه نگرش و رفتار اعضای این جامعه نیز تغییراتی به وجود آید و متعاقباً آثار این تغییرات در تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی و نیز در عرصه‌های خصوصی‌تر زندگی مثل موقعیت زن و مرد در خانواده نمود پیدا کند. این نکته یکی از سرچشمه‌های علاقه پژوهش‌گران به روابط درون خانواده و از جمله بررسی تغییراتی است که ممکن است در پی ورود مظاهر مدرنیته، روابط قدرت در خانواده را متأثر ساخته باشد. براین اساس مطالعات به‌نسبت متعددی درباره جایگاه خانوادگی زنان متأهل صورت پذیرفته و به یافته‌های جالب توجهی نیز رسیده‌اند. مع‌الوصف بیشتر این تحقیق‌ها به بررسی این موضوع تنها در جامعه آماری زنان پرداخته‌اند.

نکته مذکور این پرسش را به ذهن متبادر می‌سازد که آیا می‌توان آنچه را که زنان درباره جایگاه خودشان ابراز داشته‌اند به‌عنوان واقعیتی بیرونی نیز در نظر گرفت؟ به‌نظر می‌رسد برای پاسخ‌گویی به این پرسش بایستی قدرت تصمیم‌گیری خانم‌های متأهل را در خانواده در دو جامعه آماری متفاوت زنان و مردان مورد بررسی قرار داد. امری که در این پژوهش در صدد انجام آن هستیم تا از این رهگذر به دو پرسش زیر پاسخ دهیم:

۱. آیا ارزیابی میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده‌شان در دو جامعه آماری زنان و مردان یکسان می‌باشد؟
۲. آیا نوع و شدت اثر عوامل تأثیرگذار بر قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده در دو جامعه آماری زنان و مردان هم‌سو است؟ و یا خیر؟

قدرت تصمیم‌گیری زنان در آئینه مطالعات تجربی

یکی از اولین پژوهش‌های مهم و کلاسیک در حوزه تصمیم‌گیری زنان در خانواده کار بلاد و ولف است که در سال ۱۹۶۰ میلادی انجام شد. آن‌ها حوزه تصمیم‌گیری در خانواده را به هشت قلمرو تقسیم نموده و تصمیم‌گیرنده اصلی در هر حوزه را تعریف و تعیین کردند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که در ۹۰٪ موارد شوهر همیشه راجع به شغل خویش، خودش

تصمیم‌گیری می‌کند. در ۵۶٪ موارد این شوهر است که در مورد این که چه اتومبیلی خریداری کنند تصمیم می‌گیرد. در ۳۱٪ از زوجها این زنان هستند که در صورت بیمار شدن یکی از افراد خانواده تصمیم می‌گیرند که به کدام پزشک مراجعه کنند و بالاخره در ۴۱٪ زوجها زنان راجع به این که خانواده در یک هفته چه مقدار برای غذا باید هزینه کند تصمیم‌گیری می‌کنند (موتیار و کوبین، ۲۰۰۳: ۱۵۱).

پژوهش بلاد و ولف بیانگر این نکته بود که قدرت زنان در حوزه‌های مختلف تصمیم‌گیری متفاوت است. نکته‌ای که ۴۰ سال بعد ایلین اکیپنار نیز در پژوهش خود بدان اشاره کرده است. نتایج تحقیق وی نشان می‌داد که در خانواده‌های ترکیه، زن و مرد مراکز قدرت مخصوص به خود را دارا هستند (درویش‌پور، ۲۰۰۲: ۲۷۱).

یافته‌های تحقیقات مذکور سبب شد تا برخی از پژوهش‌گران توجه خود را تنها به یکی از عرصه‌های تصمیم‌گیری در خانواده معطوف نمایند. به‌عنوان مثال پال جی در کتاب خود "سرمایه‌گذاری خانگی، سرمایه‌گذاری شخصی و کنترل پول در زندگی مشترک همسری" کانون بررسی خود را مسایل مالی و اقتصادی خانواده قرار داد. به‌نظر وی چهار الگوی ممکن برای کنترل مالی در خانواده عبارت‌اند از:

۱. شراکت و سرمایه‌گذاری تحت نظارت زن؛
۲. شراکت و سرمایه‌گذاری تحت نظارت مرد؛
۳. نظارت کامل شوهر؛
۴. نظارت کامل زن.

پال جی این انواع را برای تأکید بر این به‌کار می‌برد که حتی هنگامی که بتوان تصمیم‌های مشترکی اتخاذ کرد، یکی از طرفین که نظارت بر سرمایه‌گذاری را بر عهده دارد ممکن است نقش بیشتری را در تصمیم‌گیری ایفا کند. پال جی به دنبال تحقیقاتش به این نتیجه رسید که مردها بیشتر گرایش دارند که کنترل سرمایه‌گذاری‌های مالی خانواده را در دست داشته باشند و در تصمیم‌گیری‌های مهم‌تر و بزرگ خانواده آن‌ها سهم بیشتری دارند (پال جی به نقل از موتیار و کوبین، ۲۰۰۳: ۱۵۱).

موتیار و کوبین نیز دو محقق هستند که توجه خود را به تصمیم‌گیری‌های افراد درباره سفر معطوف نموده‌اند آن‌ها به این نتیجه رسیدند که بین اعضای خانواده گویا زنان نقش

دربان [کسی که اجازه ورود و خروج می‌دهد] را در تولیدات گردشگری بر عهده دارند. آن‌ها (زنان) کسانی هستند که تصمیم‌گیری برای رفتن به مسافرت را شروع می‌کنند و اطلاعات لازم را جمع‌آوری می‌نمایند، سپس زوجین به اشتراک راجع به آن مطالعه کرده و قبل از اتخاذ تصمیم راجع به آن مذاکره می‌نمایند. در مورد جمع‌آوری اطلاعات هم زنان کنترل مؤثرتری دارند که البته ممکن است این امر آگاهانه صورت نگیرد به هر حال در این امر نقش درباری [درباری تصمیمات] برای زنان به وجود می‌آید و این نشان‌دهنده درجه و میزان بالای قدرتی است که توسط زنان در تصمیمات خانگی راجع به سفر کردن اعمال می‌شود (موتیار و کویین، ۲۰۰۳: ۱۵۹).

موضوع مهاجرت نیز از جمله مواردی است که قدرت تصمیم‌گیری زنان در خصوص آن بررسی شده است. هری اچ هیلر و کندال اس مک کیج در پژوهش خود اشاره می‌کنند که سه چهارم از زنانی که مهاجرت می‌کنند در این امر از همسرانشان پیروی می‌کنند و نقش کمکی و فرعی در تصمیم‌گیری همسرشان برای مهاجرت بر عهده دارند (هیلر و مک کیج، ۲۰۰۷: ۴۶۹-۴۷۰).

در کنار پژوهش‌های فوق که به‌طور عمده توصیفی از قدرت تصمیم‌گیری زنان را در عرصه‌های مختلف نشان می‌دهد، برخی از پژوهش‌ها نیز در صدد کشف عوامل مؤثر بر جایگاه زنان در خانواده برآمده‌اند. از نمونه اخیرتر این تحقیقات می‌توان به کار کاترین ام یانت تحت نام «قدرت خانگی زنان و جنسیت» اشاره کرد که در منطقه مینیای مصر انجام داده است. داده‌های این تحقیق نشان می‌دهد که زندگی کردن با خویشاوندان همسر میزان قدرت زنان را در خانواده کاهش می‌دهد و زنانی که به‌صورت درون‌گروهی ازدواج کرده‌اند نسبت به زنانی که به‌صورت برون‌گروهی ازدواج کرده‌اند از قدرت تصمیم‌گیری بیشتری در خانواده برخوردارند، ولی همچنان زنانی که پسران بیشتری دارند از قدرت بیشتری هم برخوردارند. در مورد زنان تحصیل کرده هم اگرچه همچنان تعداد فرزندان پسر در میزان قدرت تصمیم‌گیری آن‌ها تأثیر دارد ولی این تأثیر کمتر است و به‌طور کلی بنا بر این تحقیق پیشرفت زنان در تحصیلات و شهرنشینی جریان را به سمتی پیش می‌برد که وضعیت دختران و دخترداران را بهبود دهد (ام. یانت، ۲۰۰۵: ۴۱۰).

در ایران نیز مطالعات انجام شده پیرامون قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده به‌نسبت قابل توجه است. این پژوهش‌ها به‌طور عمده به دو بعد عرصه‌های تصمیم‌گیری زنان در خانواده و نیز عوامل مؤثر بر آن توجه نشان داده‌اند. برای نمونه، هاله لاجوردی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود پژوهشی در باب «ساختار قدرت در خانواده‌های کارکنان دانشگاه تهران» انجام داده و در نهایت به این نتیجه رسیده است که بیشترین فراوانی خانواده‌ها (۶۰٪) در میان انواع ساختارهای قدرت در خانواده به خانواده‌های دو قطبی تعلق دارد، یعنی خانواده‌ای که در آن زن و مرد هریک حوزه‌های مختص به خود و مستقلی را در تصمیم‌گیری دارند و در ضمن مهم‌ترین عوامل مؤثر بر جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده را، ۱. تحصیلات، ۲. منزلت شغلی و ۳. هویت زن و مرد تشخیص داده است (لاجوردی، ۱۳۷۷). در همین راستا محمد صادق مهدوی و حبیب صبوری خرمشاهی نیز در سال ۱۳۸۲ پژوهشی با عنوان "بررسی ساختار قدرت در خانواده" انجام داده‌اند که در آن با ترکیب سه وجه از ساختار توزیع قدرت در خانواده یعنی وجوه تقارن، رابطه حوزه قدرت و نحوه برخورد زن و شوهر، میزان دموکراتیک و غیردموکراتیک بودن توزیع قدرت در خانواده را مورد مطالعه قرار داده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد ساختار قدرت در خانواده‌های جنوب شهر غیردموکراتیک‌تر و در شمال شهر دموکراتیک‌تر بوده است و عواملی نظیر سطح تحصیلات و اشتغال زنان و مشارکت در انتخاب همسر باعث افزایش متغیرهایی نظیر تصور فرمان‌برانه زن از نقش خود و تصور اقتدارگرایی شوهر، موجب کاهش دموکراتیزه شدن خانواده می‌گردد (مهدوی و خرمشاهی، ۱۳۸۲: ۲۷).

پردیس قندهاری نیز در پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد خود در باب "قدرت زنان در خانواده" زنان سه نسل از چند خانواده را مورد مصاحبه قرار داده است و در نهایت به این نتیجه کلی رسیده است که میزان قدرت زنان در نسل‌های مختلف با هم یکسان نیست و هرچه به زمان حال نزدیک می‌شویم این میزان بیشتر می‌شود و خانواده‌ها شکل دموکراتیک‌تری به خود می‌گیرند.

در نهایت می‌توان به تحقیق باقر ساروخانی اشاره کرد که تحت عنوان "زن، قدرت و خانواده" در سال ۱۳۸۴ به فرجام رسیده است. بنا به گزارش این پژوهش روابط قدرت با افزایش پیچیدگی جامعه از سیطره قدرت جسمانی بیرون آمده و متغیرهای نوینی چون

جایگاه فرد در مناسبات اجتماعی اهمیت یافته است. بنا بر این پژوهش، کهنتری موضع زنان در خانواده بیش از آنکه اقتصادی باشد امری فرهنگی است (ساروخانی، ۱۳۸۴).

ارزیابی

تحقیق حاضر ضمن بهره‌گیری از پژوهش‌های پیش گفته، با هریک از آن‌ها تمایز دارد. برخی از آن‌ها کانون توجه خود را به حوزه‌ای خاص معطوف نموده‌اند مانند پژوهش پال جی (امور مالی)، موتیار و کویین (سفر) و هیلر و مک کیچ (مهاجرت). این در حالی است که تحقیق حاضر همانند پژوهش بلاد و ولف کوشیده تا عرصه‌های گوناگون تصمیم‌گیری در خانواده را مورد بررسی قرار دهد. با این تفاوت که در جستجوی عوامل مؤثر بر قدرت تصمیم‌گیری زنان نیز می‌باشد. از سویی دیگر اکثر پژوهش‌هایی که به دنبال کشف متغیرهای اثرگذار بر قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده بوده‌اند اولاً جامعه آماری خود را زنان انتخاب کرده‌اند و ثانیاً تمرکز خود را بر ویژگی‌های خاص زنان مانند سرمایه‌های فرهنگی و اقتصادی آنان قرار داده‌اند، در حالی که در پژوهش حاضر سعی بر آن شده است که نقش مردان و تأثیر ویژگی‌های آنان در میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده نیز مورد بررسی قرار گیرد.

قدرت تصمیم‌گیری زنان در آئینه مطالعات نظری

مروری بر ادبیات نظری مطرح شده در خصوص جایگاه زنان در خانواده نشان می‌دهد که برخی از صاحب‌نظران مانند لرنر توجه خود را به ساختارهای سطح کلان و تأثیر بلافصل آن‌ها بر کنش افراد معطوف نموده و برخی دیگر عوامل سطح خرد را مهم قلمداد نموده‌اند. گروه اخیر خود به دو دسته منشعب می‌گردند: دسته نخست کسانی مانند پوردیو و بلاد و ولف هستند که مراودات قدرت را در درون خانواده بر پایه داشته‌ها و امکانات عینی طرفین تعامل تحلیل و تفسیر می‌نمایند و دسته دیگر افرادی مانند بلم می‌باشند که باورداشت‌های جنسیتی را امری تأثیرگذار در پذیرش یا عدم پذیرش مناسبات قدرت در خانواده می‌دانند. در ادامه به‌طور مختصر به آرای این صاحب‌نظران اشاره می‌نماییم.

نظریه بلاد و ولف^۱

نظریه بلاد و ولف که به نظریه منبع معروف گشته است، بر این مطلب تأکید دارد که که توازن قدرت در تصمیم‌گیری به طرف فردی خواهد بود که با اهمیت‌ترین منابع را در اختیار دارد (قندهاری، ۱۳۸۲: ۲۱ و ۲۲). بلاد و ولف دو نظریه‌پرداز نظریه منابع، معتقد هستند که تعادل و توازن قدرت در تصمیم‌گیری‌ها (در خانواده) به نفع کسی است که منابع و امکانات بیشتری را به خانه می‌آورد. هرچه منابعی که فرد در اختیار دارد بیشتر باشد، از قدرت بیشتری برخوردار است و چنین فردی حق دارد تصمیمات مهمی را که بر کل خانواده تأثیر می‌گذارد اتخاذ کند (موحد و دیگران، ۱۳۸۴).

تئوری بوردیو^۲

بوردیو عقیده دارد در اکثر جوامع، مردان به دو دلیل سرمایه نمادی (قدرت و منزلت) و اقتصادی بیشتری نسبت به زنان در اختیار دارند: ۱. چون مردان از یکسو تحصیلات بالاتر، امکان دسترسی به آموزش‌های کاربری‌تر و پیوندهای شبکه‌ای گسترده‌تری دارند می‌توانند به مشاغل بهتر و پردرآمدتری دست پیدا کنند و از این طریق منابع اقتصادی خود را تقویت نمایند و هرچه فرد در شبکه روابط خانوادگی منابع اقتصادی بیشتری در اختیار داشته باشد و دیگران را برای تأمین نیازهای مالی و رفاهی به خود وابسته نماید قدرت (سرمایه نمادی) بیشتری کسب خواهد کرد؛ ۲. مردان به علت وجود ایدئولوژی مرد سالارانه و جنسیتی و رواج باورهای قالبی درباره توانایی‌ها و صفات زنان، فرصت بیشتری برای به‌دست آوردن منابع مختلف دارند (نبوی و احمدی، ۱۳۸۶).

چنان‌که ملاحظه می‌گردد بلاد و ولف و نیز بوردیو میزان تصمیم‌گیری زنان را در خانواده تابعی از جایگاه فرد و میزان دسترسی به منابع قدرت می‌دانند. با توجه به این دیدگاه این انتظار نظری موجه خواهد بود که متغیرهایی نظیر وضعیت اشتغال زنان، استقلال مالی زنان، موقعیت اجتماعی خانواده جهت‌یاب زنان، سرمایه اقتصادی همسر و موقعیت اجتماعی خانواده جهت‌یاب شوهر بر میزان تصمیم‌گیری زنان در خانواده مؤثر باشند.

1. Blood & Wolf
2. Bourdieu

نظریه ب^۱

بم معتقد است که نقش‌پذیری جنسیتی در افراد به‌واسطه فرایند یادگیری تدریجی محتوای طرح وارده جنسیتی جامعه می‌باشد زیرا تداعی‌های منسوب به جنسیت در فرهنگ ما چشمگیر است، فرضا ذهنیاتی چون " پسران قوی و دختران ضعیف هستند" در این مقوله جای می‌گیرد به این ترتیب دختر می‌داند که مونث است و باید این مفهوم [ضعیف بودن] را با مونث بودن خویش همسنگ نماید. بنابراین به‌طور غیرارادی دختران خود را با شرایط متعارف و هنجارهای اجتماع سازگار می‌کنند (همان).

براساس نظریه ب^۱ کلیشه‌ها و باورهای جنسیتی و تمام عواملی که باعث ایجاد و یا کاهش آن در افراد می‌شوند می‌توانند متغیرهای اثرگذار بر تصمیم‌گیری زنان در خانواده باشند. بر این اساس منطقی است که انتظار داشته باشیم متغیرهای مانند سطح تحصیلات زنان، مردان و خانواده‌های آنان تصمیم‌گیری زنان در خانواده را تحت‌الشعاع خود قرار دهند.

نظریه لرنر^۲

دانیل لرنر از جمله متفکرانی است که اندیشه اش در چارچوب نظریه اشاعه فرهنگی قرار می‌گیرد و متکی بر این ایده است که به‌واسطه بسط و نشر عناصر فرهنگی کشورهای غربی در کشورهای جهان سوم جریان نوسازی و تجدد به وقوع می‌پیوندد. به‌نظر وی، ورود عناصر و مکانیسم‌هایی که حامل نوسازی هستند در آمادگی روانی و تحرک ذهنی انسان‌ها برای پذیرش عناصر جدید تجدد تأثیرگذار هستند (از کیا و غفاری، ۱۳۸۳). از آنجایی که شهرنشینی عاملی اثرگذار در پذیرش سبک زندگی مدرن است، شهری بودن خانواده جهت‌یاب را متغیری برای پذیرش رابطه دموکراتیک با همسر تشخیص دادیم. همچنین سبک همسرگزینی مدرن می‌تواند بیانگر نوگرایی فرد و انتخاب روشی متفاوت در برخورد با همسر باشد، بنابراین این متغیر را نیز وارد تحلیل‌های آماری خود نمودیم. در نهایت سن زوجین و فاصله سنی آن‌ها نیز به‌عنوان متغیرهای زمینه‌ای مورد آزمون آماری قرار گرفتند.

1. Bem
2. Leamer

فرضیات پژوهش

نظریاتی که آورده شد متغیرهای مستقل اثرگذاری را بر قدرت تصمیم‌گیری زنان معرفی می‌نماید. براساس نظریه بوردیو و بلاد و ولف می‌توان گفت که هریک از متغیرهای وضعیت اشتغال زنان، پایگاه اجتماعی زنان در خانواده جهت‌یاب، سرمایه فرهنگی زنان، سرمایه اقتصادی زنان و استقلال مالی زنان رابطه مستقیمی با قدرت تصمیم‌گیری خانم‌های متأهل داشته باشد. از سویی دیگر مطابق آرای همین نظریه‌پردازان این انتظار نظری موجه خواهد بود که پایگاه اجتماعی شوهران در خانواده جهت‌یاب، سرمایه فرهنگی شوهران و سرمایه اقتصادی شوهران رابطه معکوسی با قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده داشته باشد. همچنین مطابق نظر بـم می‌توان این فرضیه را مطرح نمود که عقاید قالبی (کلیشه‌های) جنسیتی زنان و مردان با میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده رابطه معکوسی دارد. در نهایت براساس نظر لرنر می‌توان گفت که احتمالاً شهری یا روستایی بودن خانواده جهت‌یاب زوجین و نیز چگونگی همسرگزینی با قدرت تصمیم‌گیری زنان ارتباط داشته باشد.

به همراه فرضیات یادشده فاصله سنی زوجین و طول زندگی مشترک نیز به‌عنوان متغیرهایی که حاصل مطالعات میدانی محققان بودند به مجموعه فرضیات اضافه گردید.

روش پژوهش

روش‌های متعددی جهت گردآوری داده‌ها وجود دارد. با وجود این نمی‌توان بدون توجه به نوع تحقیق، از پیش، یکی از آن‌ها را انتخاب کرد؛ زیرا انتخاب یک روش فی‌نفسه نه بهتر و نه بدتر از روش‌های دیگر است، بلکه همه چیز به اهداف تحقیق، مدل تحلیلی و خصوصیات میدان تحلیل بستگی دارد (کیوی و کامپنهود، ۱۳۷۹: ۱۸۳). در پژوهش حاضر با توجه به اهداف توصیفی و تبیینی تحقیق روش پیمایش مقطعی را برگزیدیم. واحد تحلیل و مشاهده فرد و ابزار اندازه‌گیری پرسش‌نامه محقق‌ساخته‌ای با ۶۶ سؤال بود. لازم به ذکر است که اعتبار سازه‌های این پژوهش را آزمون تحلیل عاملی و روایی آن را آزمون آلفای کرونباخ مورد تأیید قرار داد.

در خصوص جامعه آماری و حجم نمونه نیز بایستی خاطر نشان نمود که در این تحقیق ما دو جامعه آماری داشتیم که شامل ۱. زنان متأهل ساکن شهر مشهد در سال ۱۳۸۹ و ۲. مردان متأهل ساکن شهر مشهد در سال ۱۳۸۹ بودند.

در محاسبه حجم نمونه نیز از روش جای گذاری متغیرهای کمی (هتروگراد) استفاده نمودیم. علت استفاده از این فرمول نا مشخص بودن تعداد دقیق جامعه آماری ما (زنان و مردان متأهل شهر مشهد در سال ۱۳۸۹) می باشد؛ لذا به ناچار از محاسبه طبقه بندی شده حجم نمونه یا محاسبه حجم نمونه با مدل بدون جای گذاری چشم پوشی کرده، با مدل جای گذاری براساس واریانس متغیر تابع ($S^2 = 274$ زنان و $S^2 = 316$ مردان) که از پیش آزمون به دست آمده بود، حجم نمونه خود را در دو جامعه آماری (زنان و مردان) به صورت زیر محاسبه نمودیم.

$$\begin{aligned} \text{مرد} &\geq \frac{t^2 S^2}{e^2} = \frac{(1.96)^2 (316)}{(2/35)^2} = \frac{1213}{5/52} = 219 \rightarrow 230 \\ \text{زن} &\geq \frac{t^2 S^2}{e^2} = \frac{(1.96)^2 (274)}{(2/35)^2} = \frac{1821}{5/52} = 330 \rightarrow 340 \end{aligned}$$

با توجه به آن که احتمال پر نشدن بعضی از پرسشنامه ها وجود داشت، تعداد بیشتری از پرسشنامه ها را تهیه نمودیم که البته تمام آن ها پر شدند و در نهایت حجم نمونه زنان که ۳۳۰ نفر بود به ۳۴۰ نفر و حجم نمونه مردان که ۲۱۹ نفر محاسبه شده بود به ۲۳۰ نفر ارتقاء یافت.

لازم به یادآوری است که در این پژوهش از روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای استفاده شده است.

یافته ها

مطابق یافته های این پژوهش، بیشترین فراوانی پاسخ های ابراز شده از سوی زنان مربوط به کسانی بود که قدرت تصمیم گیری خود را در خانواده متوسط ارزیابی کرده بودند. آماره های توصیفی نشان می داد که ۱۰٪ قدرت تصمیم گیری خود را کم، ۵۴٪ متوسط، ۲۳.۵٪ زیاد و ۶٪ از قدرت تصمیم گیری خیلی بالا ارزیابی می کردند. قدرت تصمیم گیری

زنان در خانواده در نمونه مردان نیز متوسط به دست آمد. با این تفاوت که در نمونه مردان حدود ۵۶٪ از پاسخگویان قدرت تصمیم‌گیری همسران خود را در خانواده متوسط، ۱۶.۵٪ کم و ۱۶.۵٪ زیاد عنوان کردند.^۱

علاوه بر نتیجه کلی به دست آمده، میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان در حوزه‌های مختلف سنجش شد که نتایج آن در جدول شماره ۱ آورده شده است.

جدول شماره ۱. نتایج توصیفی قدرت تصمیم‌گیری زنان در ابعاد مختلف

قدرت تصمیم‌گیری زنان در ابعاد مختلف	از نگاه زنان	از نگاه مردان	همانند	ناهمانند
هزینه‌های شخصی	متوسط	کم	*	*
ارتباطات اجتماعی	به نسبت کم	به نسبت کم	*	*
کارهای ویژه منزل	متوسط	متوسط	*	*
خرید کالاهای مورد نیاز منزل	متوسط رو به	متوسط رو به بالا	*	*
ادامه تحصیل زنان	بسیار کم	بسیار کم	*	*
سقط جنین	بسیار کم	بسیار کم	*	*
امور فرزندان	متوسط رو به	متوسط	*	*
اشتغال زنان	متوسط رو به	متوسط رو به	*	*
در مجموع	متوسط	متوسط	*	*

آزمون فرضیات

چنان‌که اشاره شد براساس نظریات بلاد و ولف، بوردیو، بم و لرنر فرضیاتی مطرح گردید که بایستی در دو نمونه مردان و زنان آزمون می‌گردید. جدول شماره ۲ نتایج این آزمون‌ها را نشان می‌دهد، لازم به ذکر است که هر جا متغیر مستقل با پسوند زوجین به کار رفته است، آن متغیر در جامعه زنان فقط زنان و در جامعه مردان فقط مردان را سنجیده است، برای مثال سطح تحصیلات خانواده جهت یاب زوجین در نمونه مردان فقط با سطح تحصیلات خانواده جهت یاب مردان و در نمونه زنان فقط با سطح تحصیلات خانواده جهت یاب زنان سنجیده می‌شود.

۱. البته بایستی توجه داشت نتیجه به دست آمده دلیلی بر حاکمیت دموکراسی در خانواده‌ها نمی‌باشد، زیرا در این پژوهش طراحی سؤالات به گونه‌ای بوده است که امور کاملاً شخصی زنان و یا امور مشترک در خانواده مورد بررسی قرار گرفته است و در مقابل در مورد امور کاملاً شخصی مردان (شوهران) سؤالی نشده است. از طرف دیگر زمانی می‌توان میزان متوسط قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده را دلیلی بر برقرار بودن تساوی در خانواده‌ها دانست که با سنجش همین متغیر در آقایان (قدرت تصمیم‌گیری شوهران در خانواده) نیز همین نتیجه به دست آید.

جدول شماره ۲. نتایج آزمون فرضیه

ردیف	متغیر مستقل	نمونه زنان		نمونه مردان	
		شدت	نتیجه	شدت	نتیجه
۱	وضعیت اشتغال زنان	-	تأیید	-	تأیید
۲	سطح تحصیلات خانواده	۰.۴۲۸	تأیید	۰.۱۶۴	رد
	موقعیت اجتماعی خانواده	۰.۰۶۵	تأیید	۰.۱۸۵	رد
۴	سرمایه فرهنگی پاسخگو	۰.۲۹۹	تأیید	۰.۲۵۷	رد
۵	سطح تحصیلات پاسخگو	۰.۲۹۹	تأیید	۰.۳۴۲	رد
۶	سرمایه فرهنگی همسران	۰.۳۱۷	رد فرضیه	۰.۲۰۴	تأیید
۷	سرمایه اقتصادی مردان	۰.۳۲	رد	۰.۲۷۸	رد
۸	سرمایه اقتصادی زنان	۰.۱۹۴	تأیید	۰.۰۰۵	رد فرضیه
۹	میزان ثروت خانواده	۰.۲۰۵	تأیید	۰.۲۰۱	تأیید
۱۰	کلیشه جنسیتی	۰.۴۹۲	تأیید	۰.۵۳۱	تأیید
۱۱	فاصله سنی زوجین	۰.۰۶۹	رد فرضیه	۰.۰۷۳	رد فرضیه
۱۲	سن پاسخگو	۰.۰۸۲	رد فرضیه	۰.۲۶۸	تأیید
۱۳	طول زندگی مشترک	۰.۰۲۶	رد فرضیه	۰.۱۷۳	تأیید
۱۴	شهری/روستایی (خانواده)	-	-	-	-
۱۵	همسرگزینی مدرن / سنتی	-	تأیید	-	تأیید
۱۶	استقلال مالی زنان	۰.۵۵	تأیید	۰.۶۱۳	تأیید

*. عدم انطباق جهت رابطه در فرضیه و نتیجه آزمون، علت رد شدن فرضیه است.

نتیجه گیری

مهم ترین دستاورد پژوهش حاضر تأیید هم‌سویی نظر مردان و زنان در باب قدرت تصمیم‌گیری خانم‌های متأهل می‌باشد؛ بنابراین ارزیابی زنان از جایگاه خودشان در خانواده با آن‌چه که مردان نیز در خصوص جایگاه همسرانشان اعتقاد دارند همخوانی دارد. در بخش تبیین نیز با توجه به نظریه منبع و تئوری بوردیو انتظار می‌رفت با افزایش سطح سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان قدرت تصمیم‌گیری آنان در خانواده نیز افزایش یابد که نتایج آزمون‌های آماری، این فرض را تأیید کرد. به این معنا که نتایج برآمده از هر دو نمونه زنان و مردان نشان دادند؛ زنانی که خانواده پدر و مادری آن‌ها از

موقعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بالایی برخوردار می‌باشند و خود ایشان دارای ثروت و درآمد بیشتر، موقعیت اجتماعی بهتر و سطح فرهنگ و تحصیلات بالاتری نسبت به سایر زنان هستند در خانواده از قدرت تصمیم‌گیری بیشتری برخوردارند.

اما بخش دیگر نظریه منبع به این مطلب می‌پردازد که توازن قدرت در خانواده به نفع کسی خواهد بود که از قدرت اقتصادی بیشتری برخوردار است و هر جا صحبت از تقسیم قدرت بین چند نفر است، آن شخصی قدرت غالب را در دست می‌گیرد که از منابع و سرمایه‌های بیشتری برخوردار باشد؛ بر همین منوال، مطابق تئوری بوردیو نیز شخصی که سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی بیشتری در اختیار دارد توان کسب بیشتر سرمایه اقتصادی را نیز خواهد داشت و در نهایت این بالا بودن سطح سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سبب بالاتر رفتن سطح قدرت تصمیم‌گیری او در خانواده نیز می‌شود. بنابراین انتظار می‌رفت در خانواده‌هایی که شوهران، دارای سرمایه‌های بیشتری هستند موازنه قدرت به نفع آن‌ها باشد و همسران آن‌ها به نسبت زنانی که شوهرانشان سرمایه‌های کمتری در اختیار دارند از قدرت تصمیم‌گیری کمتری برخوردار باشند، اما نتایج آزمون‌ها در پژوهش حاضر دقیقاً عکس این مطلب را نشان داد؛ به این ترتیب که در هر دو نمونه زنان و مردان، در خانواده‌هایی که شوهران سرمایه‌های بیشتری را در اختیار داشتند به نسبت سایر خانواده‌ها، زنان قدرت تصمیم‌گیری بیشتری داشتند. به نظر می‌رسد این امر بدین دلیل باشد که با بالا رفتن موقعیت اقتصادی، اجتماعی و به‌ویژه فرهنگی شوهران، آن‌ها به حاکمیت دموکراسی در خانواده معتقدتر می‌شوند.

تئوری دیگری که در این پژوهش مورد آزمون قرار گرفت، نظریه بَم بود که بنا بر آن، با افزایش اعتقاد زنان و مردان به کلیشه‌های جنسیتی، قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده کاهش می‌یابد. این نظریه با قوت توسط داده‌های هر دو نمونه زنان و مردان تأیید شد به‌صورتی که هرچه زنان و مردان پاسخگو اعتقاد بیشتری به کلیشه‌های جنسیتی داشتند، دامنه قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده را محدودتر معرفی نمودند. این مطلب نشان می‌دهد که در جامعه ما اعتقادات و باورهای مردم عامل نیرومندی در تعیین رفتار و عملکرد آن‌هاست و متعاقباً آنچه می‌تواند عامل تغییر در نوع رفتار باشد تغییر در نگرش

است. بر این مبنا، اعتقاد به کلیشه‌های جنسیتی دربردارنده نوعی نگرش و هنجار ذهنی نسبت به زنان است که بر روی رفتار (قدرت تصمیم‌گیری) مؤثر واقع می‌شود. همچنین با الهام از نظر لرنر، سبک همسرگزینی را نیز به‌عنوان متغیری تأثیرگذار دانستیم. بر این اساس نگاه مدرن و متعاقباً سبک همسرگزینی مدرن نمونه‌ای از عناصر نوسازی است که می‌تواند زمینه‌ساز آمادگی ذهنی افراد برای پذیرش عنصر دیگری از مدرنیته باشد که در اینجا اعتقاد به دموکراسی است و همانطور که می‌دانیم اعتقاد به برقراری دموکراسی در خانواده سبب بالاتر رفتن قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده می‌شود. یافته‌های ما نشان از تأیید فرضیه مذکور داشت.

با توجه به مجموع نکات یادشده می‌توان چنین گفت که قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده بیش از آنکه متأثر از شرایط فردی خود زنان باشد از شرایطی که شوهران با آن مواجهند تأثیر می‌پذیرد. به این معنا که اگرچه بهتر بودن شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زنان در بُعد فردی بیشتر بودن قدرت تصمیم‌گیری زنان را در خانواده‌ها به دنبال دارد، ولی این میزان بیشتر متأثر از چگونگی وضعیت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی همسرانشان است.

در نتیجه در جامعه ما بیش از آنکه سطح تحصیلات یک زن، موقعیت خانوادگی و شرایط اقتصادی فردی او بر جایگاهش در خانواده تأثیرگذار باشد، این مطلب اهمیت پیدا می‌کند که این زن با چگونه مردی از لحاظ تحصیلات، موقعیت اجتماعی و وضعیت اقتصادی ازدواج کرده است؛ زیرا شرایط بیرونی شوهر نگاه او را به زن شکل می‌دهد و اکنون نوع نگاه شوهر به همسرش است که میزان قدرت تصمیم‌گیری آن زن را در خانواده تعیین می‌کند. همین مطلب نشان می‌دهد قدرت تصمیم‌گیری زنان را تنها در بعد فردی و روان‌شناختی زنان نمی‌توان بررسی کرد بلکه شرایط اجتماعی دربرگیرنده آن‌ها از جمله حاکمیت مردسالاری در جامعه بر این امر به ظاهر فردی بسیار اثرگذار است.

فهرست منابع

- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۳)، **جامعه‌شناسی توسعه**، تهران: نشر کیهان.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۴)، زن، قدرت و خانواده: پژوهشی درباره جایگاه زن در هرم قدرت خانواده، **فصلنامه پژوهش زنان، زن در توسعه و سیاست**، شماره ۱۲.
- ساروخانی، باقر و پناهی، محمدمامیر (۱۳۸۵)، ساخت قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی، **فصلنامه پژوهش زنان، زن در توسعه و سیاست**، شماره ۱۵.
- عنایت، حلیمه و سروش، مریم (۱۳۸۸)، میزان و نوع مقاومت زنان در رویارویی با ساختار قدرت در زندگی روزمره، **فصلنامه پژوهش زنان، زن در توسعه و سیاست**، شماره ۲۵.
- قندهاری، پردیس (۱۳۸۲)، **زن و قدرت**، تهران: معاونت پژوهشی پژوهشکده مردم‌شناسی.
- کیوی، ریمون و کامپنهود، لوک وان (۱۳۷۹)، **روش تحقیق در علوم اجتماعی**، عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: انتشارات توتیا.
- لاجوردی، هاله (۱۳۸۵)، "قدرت در خانواده، به همراه پژوهشی تجربی در باب ساختار قدرت در خانواده‌های کارکنان دانشگاه تهران"، تهران: **پایان‌نامه کارشناسی ارشد**.
- موحد، مجید و دیگران (۱۳۸۴)، عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی، **فصلنامه پژوهش زنان، زن در توسعه و سیاست**، شماره ۱۲.
- مهدوی، محمدصادق و صبوری خرمشاهی، حبیب (۱۳۸۲)، بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده، **مجله مطالعات زنان**، شماره ۲.
- نبوی، عبدالحسین و احمدی، لیلیا (۱۳۸۶)، بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در نابرابری جنسیتی نمدی در خانواده (نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری)، **مجله جامعه‌شناسی ایران**، شماره ۳۰.
- Darvishpour, M, (2002), "Immigrant women challenge the role of men: How the changing power relationsh within Iranian families in Sweden intensifies family conflicts after immigration", *Journal of Comparative Family Studies*; ProQuest Social Science Journals pg. 271.
- H. Hiller, H& S. McCaig, K, (2007), "Reassessing the role of partnered women in migration decision-making and migration outcomes", *Journal of Social and Personal Relationships*.
- Mottiar, Z & Quinn, D,(2003), " Couple dynamics in household tourism decision making: Women as the gatekeepers?" School of Hospitality Management and Tourism, published by sage.
- M. Yount,K, (2005), "Women's Family Power and Gender Preference in Minya, Egypt", *Journal of Marriage and Family*, ProQuest Social Science Journals pg.410